

(شعر فارسی و جامعه ایرانی)

چرا شعر ایران همیشه چون ماه برپیشانی عروس آسمان ادبیات دنیا می درخشد و همواره سرلوحه دفتر شعر و سخن بوده و هست و خواهد بود ؟ به گواهی تاریخ ادبیات کشور عزیز و کهنسال ما ایران و با در نظر گرفتن شواهدی که در گذشته و حال بهترین نمونه اثبات این مدعا بوده اند . آنچه پس از پشت سر گذاردن يك تاریخ چندین هزارساله برای کشور باستانی ما مانده است افتخار پیشتازی ایرانیان در پهنه بی انتهای شعر است . شما تاریخ ادبیات جهان را مطالعه کنید و در مقام قیاس برآئید همه جا خواهید دید که شعر ایران همیشه و همه وقت چون ماه برپیشانی عروس آسمان ادبیات دنیا درخشیده .

زبان شعر ما تنها موهبتی است که با قدرت جاویدان خود در برابر گذشت زمان و تطور تاریخ و تمام نشیب و فرازهای سرنوشت مثل کوهی مقاومت ورزیده و همانگونه ارجمند و گرانمایه و دلنشین و عالی و محکم و استوار باقی مانده است . این ادعا نیست ، غرور و خودپسندی نیست ، عرق ملیت و تصعب نژادی هم نیست ، قولی است که جهانیان در برابر حقیقتش خواه و ناخواه سر تمکین فرود آورده اند و می دانند که متقضیات تاریخی و موقعیت جغرافیائی این کشور باستانی ما را دست به گریبان نامالیامات و سختی ها کرده و از قافله تمدن عقب انداخته است درست بهمان اندازه برکت این سرزمین هنر خیز و هنر پرور چنان لطافت و نازک خیالی و استعداد و

قدرت تخیل بروج گویندگان و اساتید شاعر بخشوده که تصور همسروهمپایگی ایشان در این مقام ملکوتی با اساتید ایرانی و همبستگی آثارشان با گنجینه های ادبی ما مجال و غیرمقدور است .

بطوری که هیچ يك از شعرای دنیا سادگی طبع سعدی قدرت حماسه - سرائی فردوسی ژرف اندیشی و در عین حال سادگی طبع حافظ آسمانی که باعث شده هم عای و هم عارف از اشعارش مستفیض بشوند و هر فردی به اندازه ظرف خود از اقیانوس بی کران غزلیاتش استفاده نماید و وقادی طبع مولای رومی را که فقط در موقع غلبه سکر و وجد شعر می سروده و غالباً از تصنیفات فنی ادبا و شعرا که بوی تکلف می دهد و ذوق و نشانی از مستی و بیخودی ندارند پرهیز کرده است ندارند و نمی توانند هم داشته باشند .

چنان که خود فرماید :

تو میندار که من شعر به خود می گویم

تا که هشیارم و بیدار یکی دم نزنم

و باینکه :

شور و وجد آمد غزل را تاروپود

هر که شورش بیش او خوشتر سرود

آتشى در دیدگان می بایدش

تا ز روزن دود بیرون آیدش

در مورد توجه نکردن به صنعت شعر می فرماید :

قافیه اندیشم و دلدار من گویدت مندیش جز دیدار من

کیست و یا کدام شاعر است که مانند استاد سخن ماتمام وظایف اخلاقی

بشر را در بوستان سرسبز و خرم و جاودانی خود و کلیه مسائل اجتماعی را

در گلستان سرشار از گل وریاحین همیشگی باجملات خیلی ساده و روان و

سلیس که نمونه ای از آن « :

« (بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند)»

می باشد تفسیر و توجیه فرماید همچنین به قول یکی از شعر شناسان معروف

معاصر کدام شاعر مثل سعدی شور و عشق و مستی را تا انتها درجه آن درك کرده است ؟ و کدام نویسنده یا سراینده تا این حد بی‌ریا و تزویر جانان خود را مخاطب قرار داده و می‌فرماید :

مطلع غزل :

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

مقطع غزل :

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن

و گر خلاف کنم سعدیا یا به سوی تو باشم

قیاس شعر مغرب‌زمین با شعر ما درست همان قیاس تمدن اجتماعی و هنرهای از قبیل موزیک و نقاشی ما با آنهاست اما شاید ما امیدوار باشیم که روزی خود را به قافله تمدن کشورهای مرفقی جهان برسانیم که اینک تا حدودی رسیده‌ایم و با قدمهای تند و اراده شکست‌ناپذیر پیش می‌رویم تا هرچه زودتر به کاروان تمدن کشورهای مرفقی و پیشرفته برسیم اما شعر پارسی چنان از کشورهای دیگر جهان پیشی گرفته که رسیدن به آن برای دیگران تقریباً میسر نیست .

گفته که مایه افتخار تاریخ شعر و ادبیات آلمان است حافظ را می‌پرستند و او را الهام‌بخش خاطر شاعرانه خود می‌خوانند در حالیکه می‌توان به جرأت گفت که شاید این شاعر آلمانی حافظ را که دیوان او از کثیرالانتشارترین کتابها می‌باشد به اندازه يك از هزاره آنچه که هست نشناخته و حتی نتوانسته است بقدر يك فرد متوسط پارسی زبان از نعمات روح پرور و آسمانی این شاعر آسمانی که دیوان منحصر بفردش گنجینه شور و حال و وجد و سرور است لذت برد . زیرا درك لذتی که برای يك ایرانی به علت آشنائی به کنایات و لطایف زبان فارسی از غزل

حافظ میسر است برای يك بیگانه که بطور شایسته و لازم به زبان ما آشنائی کافی ندارد مقدور نیست. مثلاً گمان نمی رود گوته مانند يك فرد ایرانی معنی و مفهوم کلمه « آن » را در بیت :

« دلبر آن نیست که موئی و میانی دارد

بنده طلعت آن باش که « آئی » دارد »

که نکات لطیف و دقیق در آن مستتر است بفهمد و درک نماید. با این وصف گوته در تابستان سال ۱۸۱۴ در دفتر خاطرات خود نوشت « که دارم دیوانه می شوم، اگر برای تسکین هیجان خود دست به غزل سرایی نزنم، نفوذ عجیب این شخصیت خارق العاده را که ناگهان پا در زندگی من نهاده تحمل نمی توانم کرد. » به این ترتیب ترانه های جاویدان و دلنشین خواجه، گوته شاعر بزرگ آلمانی را چنان تحت تأثیر قرار داده که گوئی وجودش در لطایف و عقاید سخن لسان الغیب حل شده است.

نیچه شاعر معروف آلمانی ، پیرلوتی نویسنده معروف فرانسوی ، فردریک یونگر شاعر آلمانی ، آندره ژید نویسنده معروف فرانسوی و صدها شاعر و نویسنده دیگر دنیا در تجلیل از مقام شامخ خواجه شیراز قطعاتی سروده و یا گفته اند که هر ایرانی حق دارد بداشتن نوابی چون حافظ و دیگر شعرای بزرگ خویش مانند فردوسی که او را بزرگترین شاعر حماسه سرای دنیا می شناسند و سمدی که همه جا اوراق شعرش را چون ورق زر دست به دست می برزند و خیم که رباعیاتش در جهان غرب بیش از اغلب کتابها چاپ می شود و به فروش می رسد و رباعیاتش ۳۲ بار به زبان انگلیسی و ۱۶ بار به زبان فرانسه و ۱۲ بار به زبان آلمانی ترجمه شده و بیش از دو هزار کتاب و رساله و مقاله در باره وی نوشته شده افتخار کند .

می گویند شاعر ارجمند و معاصر ما استاد نظام وفا وقتی برای معالجه به کشور آلمان عزیمت کرده بود مورد دعوت یکی از انجمنهای ادبی قرار گرفت استاد پاس دعوت نگاهداشت و در آن انجمن حضور یافت و به شنیدن سخن دیگران مشغول شد تا صحبت به بحث در اطراف ادبیات شرق و ایران

رسید. یکی از پروفیسورهای موسیقی که در این مجلس حضور داشت و موسیقی ایران را با موسیقی کشورهای اروپائی مقایسه می کرد در مقام قیاس ادبیات ایران و اروپا برآمد و گفت. ادبیات ایران در برابر ادبیات اروپا مانند قطره ایست در مقابل دریا اما نظام شوریده حال ما که يك پارچه احساس و ذوق و صفا بود شوریده تر شد و در حالی که از این توهین سخت برآشفته بود با کمال متانت و وقار که از صفات جبلی معظم له بود جواب داد و آری ولی يك قطره اشك و به زبان حال فرمود:

اخلاص بچاك پیرهن نیست اینجا دل پاره می پسندند

این جمله چنان حاضرین بخصوص پرفسور موزیسین آلمانی را که زبان به ابراز عقیده گشوده بود شرمند کرده و تحت تأثیر گرفت که جملگی از شاعر ارجمند و گرانمایه مامعذرت خواستند. نظام می گفت تا نیمه های شب پرفسور گاهگاه دست به چهره می کشید و آهسته با خود می گفت:

Oui, mais Comme une goutte de Larme

این نمونه مختصر خوب نشان می دهد که اگر هم مدعیانی غافل از مقام شامخ ادبیات پارسی یافت شوند تا بخواهند با سفسطه یا پرده پوشی این حق مسلم را ضایع کنند هستند کسانی که حق نیاکان خویش را ادا می کنند و هنوز فرزندان همان اساتید با همان لطافت روح و طبع و ذوق سلیم و گفتار برنده بر مرکب راهوار سخن در عرصه ادبیات جهان پیشتازی می کنند به این ترتیب ما در هر يك از قرون و اعصار گذشته پرافتخار خود همیشه سخنگویانی داشته ایم که کلمات و سروده های بی نظیرشان چون نعمات فرشتگان آسمانی جان پرور و دل انگیز و غرق سوز و حال و روانبخشی و دلنشین بوده است. حال اساس پیدائی و رشد و بقا و رواج این موهبت خدادادی در این کشور باستانی چیست این خود بحثی جداگانه است که بایستی طی يك رشته مطالعات دقیق و کافی در اطراف آن بررسی شود.